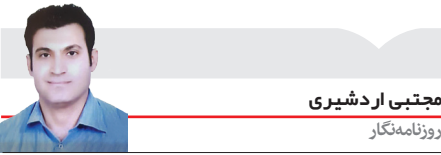


هاتف علیمردانی، کارگردان فیلم «کلمبوس» در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

سینمای ایران به وسیله‌ای برای پولشویی تبدیل شده است

چه بلایی دارد بر سر سینمای اجتماعی ما می‌آید؟



مجتبی اردشیری

روزنامه‌نگار

هاتف علیمردانی در دهه ۹۰، با کمی ارفاق، به یکی از کارگردانان صاحب کرسی سینمای ایران تبدیل شده است. سینماگر مستقلی که درام‌های اجتماعی و خانوادگی خوبی همچون «به‌خاطر پونه»، «کوچه بی‌نام»، «مردن به وقت شهریور»، «هفت ماهگی» و «آباجان» را تولید کرد و حالا در موقعیتی جدید، کمی چاشنی کمدی به درام اجتماعی خود چشاند و «کلمبوس» را پس از یک وقفه دو ساله روانه سینماها کرده؛ فیلمی که به باور خود او، مانند دیگر فیلم‌هایش، موتورش پس از سه هفته به جریان می‌افتد و با اقبال مواجه می‌شود. با این کارگردان جوان گفت‌وگویی ترتیب داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

۱۱۱

آقای علیمردانی به‌رغم پوست‌رهای خوش رنگ و لعاب فیلم و تصویری که مخاطب برای مواجهه با یک فیلم کمدی دارد، «کلمبوس» یک درام اجتماعی درراستای دیگر آثار کارنامه‌تان است که تنها در بستری از کمدی تعریف شده. با این تفسیر موافق هستید؟

صد درصد. «کلمبوس» یک فیلم اجتماعی است با رگه‌های کمدی. بله؛ با یک فیلم کاملا اجتماعی طرف هستید. البته این رگه کمدی که شما به آن اشاره کرده‌اید، در دیگر کارهایم مانند «کوچه بی‌نام» و... هم بوده است.

خب چه شد که به این میزان از کمدی رسیده‌اید؟ هر چند این رگه در دیگر کارهای‌تان هم بود اما غلظت آن تا این میزان که در «کلمبوس» می‌بینیم، زیاد نیست.

الان این استقبالی که از فیلم می‌شود نتیجه چیست؟ می‌خوامستم بگویم می‌شود فیلمی ساخت که هم شرافت یک فیلم را داشته باشد، هم نظر منتقدان را تا حدودی جلب کند و هم اینکه مردم را به سینما بیاورد. سرنوشت فیلم‌های اجتماعی که امروز اکران می‌شود را نگاه کنیم، چه می‌بینیم؟ واقعا غم‌انگیز است. این درد جامعه‌ماست؛ از فیلم‌های خوبی که دارند اکران می‌شوند و بلائی که دارد بر سر آنها می‌آید. شما ببینید درحال حاضر چه دارد بر سر «استیگمات» «بی‌نامی» و «اتاق تاریک» می‌آید. اینها فیلم‌های خوبی هستند. فیلم «استیگمات» خیلی فیلم شریفی است. اینها همه دارند ضرر می‌دهند و این اتفاق غم‌انگیزی است. ما باید برویم به سمت رویکردی که یک تعادل ایجاد کنیم میان نظر مخاطب و سلیقه فیلمساز.

بی‌تعارف بگویم انتظار این نبود که «هاتف علیمردانی» که جابایش در درام‌های پردغدغه اجتماعی و خانوادگی محکم شده بود و تا حدودی به خوب ساختن عادت کرده بود، فیلمی با این شکل از مایه کمدی بسازد.

مگر کمدی ساختن بد است؟ روبرتو بنینی، این همه فیلم کمدی درجه یک ساخته است. اتفاقا من برای شکست این رویکرد و نگاه آمده‌ام که آقا می‌توان فیلمی ساخت که مردم لیخنه بزنند. «کوچه بی‌نام» پر از لحظات خنده‌دار است؛ از همان سکانس اول که نشان می‌دهد مادر از کفن بلند می‌شود، اصلا فیلم با خنده شروع می‌شود. «آباجان» پر از لحظات خنده‌دار است؛ همین‌طور «هفت ماهگی» و... زندگی پر از شادی و غم است؛ گریه و خنده کنار هم هستند. «کلمبوس» هم بیش از این نیست. فکر کنم از دقیقه ۵۰ و خنده‌ای به بعد، خیلی کم خنده بر لب مخاطب می‌آید چون قصه، او را می‌برد و با حجمی از اتفاقات روبه‌رو می‌شود که دیگر وقت خندیدن ندارد و باید قصه را دنبال کند تا جایی که در پایان «کلمبوس»، با فکر بیرون می‌آید. من در این فیلم یک ایده خیلی مهم را مطرح کرده‌ام: «مهاجرت». در این روزهای سخت که مردم زیر فشار تحریم‌ها قرار دارند و زندگی به لحاظ مالی برایشان سخت است، فکر مهاجرت اولین فکری است که به ذهن خیلی‌ها می‌آید. در ونزوئلا مردم به جایی رسیده‌اند که همه فرار کرده‌اند ولی در ایران مردم ایستاده‌اند و دارند زندگی می‌کنند. بخشی هم که دارند مهاجرت می‌کنند باید بدانند که برای چه دارند مهاجرت می‌کنند. ما در فیلم‌مان قضاوت نکردیم که بروند یا نروند، ما فقط گفتیم اگر می‌خواهید بروید، ببینید برای چه می‌خواهید این کار را کنید.

و این موضوع دغدغه امروز شماست؟

ببینید من همیشه یک دغدغه‌ای داشته‌ام که فیلمی ساختم. معمولا چیزی من را آزار می‌دهد که شروع به نوشتن و تولید می‌کنم. من فیلمنامه «کلمبوس» را در غمگین‌ترین لحظات زندگی‌ام نوشتم.

ایمن درست است که یک سناریست باید تنها در چارچوب‌های مدیوم نوشتاری خود حرکت کند؟ شما در کارنامه‌تان، کار کودک نوشته‌اید، درام اجتماعی دارید، درام خانوادگی هم همین‌طور، در «آباجان» درام را در بستری از موشک‌باران جنگ روایت

کرده‌اید و حالا «کلمبوس» را در بستری از کمدی نوشته‌اید. دلیل این همه سرگشتگی و تغییر چاشنی چیست؟

واقعا درحال تجربه‌کردن هستم که این خیلی خوب است. من هنوز دارم تجربه می‌کنم و هنوز زبان خودم را پیدا نکرده‌ام. هنوز حس می‌کنم زبانم الکن است و اینکه از دنیای کودک و فضای غیررئال، ناگهان به نااتورالیستی‌ترین فضاها سفر کرده و از آنجا می‌روم فضای جنگ را تجربه می‌کنم یا زندگی اجتماعی پایین شهر را به تصویر می‌کشم و... همه به‌خاطر این است که من دارم تجربه می‌کنم. هنوز زبانم کامل نشده اما به شهامت فیلم می‌سازم و همیشه، تمام آنچه دارم را خرج فیلم می‌کنم. یعنی من برای

هر فیلمم با تمام دل و جانم از ابتدا تا انتها می‌ایستم، آن را بزرگ می‌کنم تا ازدواج کند و برود سر خانه و زندگی‌اش و من می‌روم سر فیلم بعدی خودم.

گرانی ارز در راه تصویربرداری فیلم در آمریکا، شما را غمگین‌تر نکرد؟

البته بخش کوچکی از فیلم را در آمریکا فیلمبرداری کرده و

چون فیلمساز مستقلی هستید این سوال را از شما می‌پرسم که آیا در راه تولید این فیلم از جیب خودتان پول گذاشته‌اید؟ چون این سال‌ها گفته می‌شود در سینمای ایران، هیچ فیلمساز یا تهیه‌کننده‌ای از جیب خودش پول نمی‌گذارد.

اما من واقعا از جیب خودم پول گذاشتم و می‌دانم که هیچ جوری هم پولم برنمی‌گردد. پول زیادی را بابت ساخت این فیلم خرج کردم. من ۵۰ درصد هزینه این فیلم را از جیب خودم گذاشتم و ۵۰ درصد دیگرش را هم تهیه‌کنندگان سالم سینما



سینمایی بدون افق، محکوم به نابودی

زده‌اند. نمونه‌اش مصاحبه چند روز پیش همایون اسعدیان، کارگردان سینما و رئیس هیات‌مدیره خانه سینماست که گفته بود امسال ۱۸ فیلم سینمایی برای جشنواره فیلم فجر آماده شدند که فقط دونفر سرمایه‌گذار آن هستند. سیستم معیوب اقتصاد سینما درحال بلعیدن کل سینماست و شرایط ناهمگون اقتصادی در آن، اسبابی را به وجود آورده که بازیگران چهره و سرمایه‌گذاران درحال تبدیل‌شدن به اهرم‌های اصلی جریان سینمایی هستند. اسعدیان هم در همان مصاحبه به این اشاره کرده است: «فکر نمی‌کنم در هیچ جای دنیا به این آشفتگی سرمایه‌وارد سینما شود و تعیین تکلیف کند. اگر نگران سینما و وضعیت آینده آن هستیم، فقط از ورود سرمایه‌ها خوشحال نشویم، این سرمایه‌ها را در کانال درستش طراحی کنیم». البته اسعدیان تلاش دارد که راه‌حل این مساله را در دستان صنوف سینمایی تعریف کند ولی تجربه ثابت کرده صنوف سینمایی و خانه سینما، هیچ اثرگذاری جدی در فضای سینمای کشور نداشته و ندارند. مدیران دولتی هم فارغ از اینکه همچنان گرفتار خلأ آید نولوژیکی در حوزه فرهنگ و هنر هستند از جانب دیگر هم نسبت به کلیت سینمای امروز ایران، گرفتار نقض تعامل شدند چون که دولت با عقیم‌کردن بنیاد سینمایی فارابی سال‌هاست که تکیه‌گاه حمایت مالی‌اش را از پشت سینما برداشته است. مدیرانی که دل خوش به این کردند که فلان تعداد جایزه از فلان جشنواره خارجی گرفتند، غافل از اینکه توپ نه تنها به «پتل پورتی» نرسیده‌واز درون درحال انفجار است. ماحصل چنین شرایط فشل و بی‌برنامه‌ای باعث شده که از میان خیل اهالی سینما، چند چهره سینمایی هر روز فربه‌تر شوند و سینما هم تبدیل به ابزاری برای پولشویی سرمایه‌های مشکوک شود.

نقل است که در دوران جنگ‌های ایران و روس، توپی را در پیشگاه شاه قاجار می‌آورند تا از دستاوردشان رونمایی کنند. همه ایستاده به تماشای هنرنمایی مخترع هستند که این اختراع بی‌ظنیر چگونه کار می‌کند و چه خاصیتی دارد. فتیله روشن می‌شود توپ، به‌جای پرتاب گلوله به سمت دشمن و «غیرخودی»، از درون منفجر می‌شود و خودی‌هایی را که به آن نزدیک‌ترند، نقش‌زمین می‌کند. فرمانده نظامیان که نزدیک شاه ایستاده و مضطرب و نگران، شاهد این صحنه است در گوش شاه می‌گوید: «ملاحظه بفرمایید قربان! وقتی این توپ در اینجا چنین محشری به پا کرده، تصور بفرمایید که در پتل پورت (سن پترزبورگ) چه قیامتی به پا کرده است!» سینمایی که روزگاری داعیه صدور مفاهیم آرمانی به دنیایی فراتر از مرزهای جغرافیایی خودش داشت و به همین توجیه مسیر نه‌چندان کامل، فیلم به جشنواره فرستادن، را انتخاب کرده بود؛ این روزها اقتدر درگیر خودش شده که زمزمه‌های تلاشی‌شدن از درونش شنیده می‌شود.

برده‌های سینمای ایران کم ندارد از فیلم‌هایی مثل «کلمبوس»، «لس آنجلس-تهران»، «تگزاس» و... که فیلمساز، تیم تولیدش را به کشورهای دیگر می‌برد و داستانی سرهم می‌کند و فیلمش را برای مردمی عرضه می‌کند که واقعیت‌های زندگی‌شان در دنیای این فیلم‌ها دیده نمی‌شود. اهالی سینما دل‌شان را به این خوش کردند که این شکل فیلم ساختن بیشتر به خاطر به گردش افتادن سرمایه در سینمای عریض و طولیلی است که دولت هم از آن حمایت نمی‌کند. بگذریم اینکه خود اهل فن در سینما، مدعی نفوذ سرمایه‌های مشکوک در تولیدات سینمایی شدند و اینکه گفته می‌شود سرمایه‌گذارانی که برای پولشویی به فضای فرهنگ و هنر آمده‌اند، نظام اسناددارد سینمای کشور را برهم

یعنی آقایان «علی سرتیپی» و «محمدرضا تختکشیان» تقبل کردند و به صورت مشخص با اینها شراکت کردم و واقعا من ۵۰ درصد برای این فیلم پول خرج کردم. پولی که امروز با گران شدن دلار، به هیچ وجه نمی‌توانم آن را برگردانم.

در این سال‌ها خیلی از فیلمسازان برای اینکه پولی از جیب نگذارند، دست به دامن پول‌هایی می‌شوند که از بیرون به سینما تزریق می‌شود. به وجود این پول‌ها و سرمایه‌ها در سینمای ایران اعتقاد دارید؟

بله، چون حتما وجود دارد. سینمای ایران به وسیله‌ای برای پولشویی تبدیل شده و آدم‌های بسیار زیادی دارند در سینما پولشویی می‌کنند. از طریق پولشویی، توحاقل ۲۰ درصد از پول را هم بتوانی وارد سیستم کنی، برنده‌ای. الان از طریق سینما می‌شود حول و حوش ۴۰ درصد پولت را بشویی و وارد سیستم کنی. سریال‌ها و فیلم‌های زیادی در شبکه نمایش خانگی و سینمای ایران وجود دارند که به وسیله پولشویی تولید می‌شوند.

رونق این حرفه تا حدودی به خواست فیلمسازان برمی‌گردد؟

در و دیوار سینما نباید اینقدر کوتاه باشد. واقعا خیلی حیف است که ما به این پول‌ها تن می‌دهیم.

دلیل تن دادن سینماگران به این پول‌ها از نظر شما چیست؟

سینما، حرفه درآمدزایی نیست چون وارد گردونه صنعت نشده است.

به «فرهاد اصلانی» برسیم که برای سومین بار با شما همکاری داشته و گویا این‌بار علاوه‌بر بازی، در کار نگارش فیلمنامه هم به شما کمک کرده است.

البته فیلمنامه را با هم کار نکردیم. فیلمنامه نوشته شده بود. فرهاد دوست بسیار نزدیک من است و در تمام کارهای مشترک‌مان، از ابتدا تا انتهای کار کنار من بوده. مثل همین الان که در اکران کار هستیم و فرهاد مشاور اصلی من است. ما خیلی رفاقت نزدیکی داریم و ایشان مثل برادر بزرگ‌تر من است. نتایج خوبی با هم می‌گیریم برای اینکه فرهاد دلسوزی‌های بسیار شریفی نسبت به کار دارد. بازیگر بسیار توانایی است؛ فرهاد درحال حاضر، با اختلاف، بهترین بازیگر سینمای ایران است و من به‌شدت به توانایی بازیگری، شعور و دانشی که نسبت به سینما دارم، احترام می‌گذارم. خیلی با هم گفت‌وگو می‌کنیم. فیلمنامه «کلمبوس» را با هم نوشتیم ولی فیلمنامه نوشته شده من را با فرهاد ویراستاری کردیم و فرهاد درگیر ویراستاری فیلمنامه بود. علاوه‌بر این او با من در مونتاژ، ساخت، اکران، تبلیغات و... بوده؛ به‌طور کلی فرهاد در تمام زوایای این فیلم کنار من بوده است.

در صحبت‌هایتان از «کلمبوس» به‌عنوان یک فیلم شریف نام بردید که می‌تواند نظر منتقدان را تا حدودی جلب کند. با این تفاسیر چرا این فیلم را مانند دیگر ساخته‌هایتان به جشنواره فجر نفرستادید و ترجیح دادید پیش از این رویداد فیلم را اکران کنید؟ جشنواره فجر تنها دارایی سینمای ماست که باید حفظ شود. هر چند در طول این سال‌ها، کمی به غلط و به کج رفته است. به نظر می‌رسد گاهی اوقات سلیقه‌های مختلف و دولتی‌شدن جشنواره، آن را به سمت و سویی برده که نباید می‌رفت و اینچنین شده که خیلی‌ها از آن دلزده هستند. امروز اما جشنواره فجر در مسیر درستی است چون یک دبیر کارلبد به نام «ابراهیم داروغه‌زاده» بالای سر خودش دارد. تنها توصیه‌ای که می‌توانم به مدیران داشته باشم این است که این دبیر نباید عوض شود. دبیر یک جشنواره باید به صورت ثابت حضور داشته باشد و اینکه مدیریت و نظارت هم به او قدرت خوبی داده که این دو عنصر، یک مشورت شدیدی نیاز دارند و همیشه این دو قطب در جشنواره با هم اختلافاتی داشته‌اند که الان این یکی بودن، تصمیم بسیار درستی است.

یعنی علت اینکه شما «کلمبوس» را به جشنواره نداده‌اید این بوده که در دوره‌هایی به مسیر غلط رفته است؟

نه؛ علت اصلی اینکه من فیلمم را اکران کرده‌ام اولا به‌خاطر این بود که من خارج از ایران زندگی می‌کنم و باید فیلم را به دلایل خاصی زودتر اکران می‌کردم. ضمن اینکه «کلمبوس» در جشنواره تورنتوی کانادا اکران شد و جایزه بزرگ جشنواره را هم گرفت و چون فیلم آنجا اکران شده بود و شرایط جشنواره فجر طوری است که باید ابتدا در ایام جشنواره اکران شود بنابراین شرایط جوری نبود که بتوانم آن را به جشنواره فجر بدهم.

با این تفاسیر، از اکران فیلم‌تان تا اینجا رضایت دارید؟ کمی بیش از ۲ میلیارد تومان طی ۲۴ روز فروخته.

بین سینمادارها معروف است که موتور فیلم‌های من همیشه از هفته سوم راه می‌افتد که برای این فیلم هم این اتفاق افتاد و خدا را شکر خیلی خوب دارد جلو می‌رود.